

مفهوم‌شناسی غنا

امیرحسین قلی زاده چوکانلو^۱

چکیده

مفهوم غنا - به عنوان یکی از حرام‌های مسلم شیعه - همواره مورد بحث علمای امامیه بوده است. اختلافی که میان فقها مطرح بوده است، در خصوص قیودی است که در مفهوم غنا باید در نظر گرفته شود؛ قیودی همچون اطراب، اضلال، صوت انسان بودن و غیره. غنا در زبان عربی بدون در نظر داشتن نقل‌های معنایی‌ای که در طول تاریخ در آن رخ داده است، بر نوعی از صوت نزد عرب دلالت می‌کند، اما این معنا در طول زمان به نوعی خاص از خوانندگی که شامل طرب باشد، نقل پیدا کرده است. با توجه به کلام فقها در ذیل روایات، و نیز بررسی بیان روایات در این امر، برداشت می‌شود که غنای حرام، در واقع آن صوت مطربی است که لهوی و مضلّ از حق باشد، و با کلام و بی‌کلام بودن در آن مداخلیتی ندارد. همچنین مراد از لهو، بنابر آنچه از روایات برداشت می‌شود، چیزی است که انسان را از خداوند متعال غافل می‌کند. پژوهش کتابخانه‌ای پیش رو با رویکرد تحلیلی و با هدف روشن‌گری بیش از پیش این مسئله و قیودی که باید در آن در نظر گرفته شود، به تحریر درآمده است.

واژگان کلیدی: غنا، مفهوم غنا، مفهوم‌شناسی، تعریف.

۱. طلبه پایه پنجم مدرسه شهیدین علیه السلام قم.



۱. مقدمه

غناء عبارت است از یکی از محرمات قطعی که در فقه روایی امامیه مسلم دانسته شده، و حتی برخی آن را ضروری مذهب دانسته‌اند، که با پشتوانه روایی بسیار غنی و متعددی که دارد (طبق نقل برخی تا ۳۰۰ روایت)، (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۶) کسی قادر به ورود کوچک‌ترین خدشه‌ای بر آن را نیست، اما مسئله‌ای که همواره در میان فقها محل اختلاف بوده و موجب قلم‌زنی‌های بزرگانی از فقیهان متقدم و متاخر شده است، مفهوم‌شناسی غنا و تعیین مصادیق آن است. حساسیت مسئله و سفارش‌ها و هشدارهای موجود در سخنان اهل بیت از طرفی، و کاربردی و مبتلابه بودن آن در عصر حاضر از طرفی دیگر، همه و همه موجب این شده است که تحریرات و مقاله‌های مفصلی در این خصوص نوشته شود، تا شاید این عدم وضوح از میان برود.

از جمله این تلاش‌های اثرگذار، مقاله جناب آقای محمد جواد حیدری با نام مبانی فقهی غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن کریم است. همچنین، اثر آقای محمد سعید مهدوی کنی با نام مفهوم شناسی غنا در فقه شیعه را می‌توان در این موضوع مطالعه کرد. این دو اثر از حیث بررسی لغوی مسئله و نیز از منظر واکاوی نظرات فقهای بارز شیعه با نوشته پیش رو متمایز هستند.

در نگاشته پیش رو تلاش شده است تا با بررسی روایات این باب و نظرات و تحلیل‌های فقها به صورت دسته‌بندی شده، قدمی دیگر در روشنگری و زدودن غبار از روی این عنوان فقهی حائز اهمیت برداشته شود. البته لازم به ذکر است که برای بررسی مفهومی یک عنوان در فقه، باید به وضع آن عنوان دست یابیم، که این امر به چهار روش قابل تحصیل است؛ تبادر، عدم صحت سلب و صحت حمل، اطراد و نهایتاً قول لغوی. در دو مورد اول، یکی از پیش‌نیازهای آنها آشنایی اجمالی با زبان و عرف آن گویش می‌باشد؛ چرا که در غیراین صورت هیچ راهی برای ارتکاز و تبدیل علم اجمالی به علم تفصیلی از این دو طریق وجود ندارد؛ بنابر این، در بحثی که پیش روی ماست به صورت پیش‌فرض این دو راه حتی برای اهل زبان عربی معاصر مسدود می‌باشد؛ چرا که این عبارت به صورت تعینی و در طول تاریخ و خصوصاً با عبارت‌پردازی‌هایی که فقها در رابطه با این مسئله داشته‌اند، تغییراتی در معنای آن رخ داده است. البته در میان فقها برخی با استفاده از استصحاب قهقرایی به ارتکاز اهل زبان اتکاء می‌کنند، لکن با مراجعه به عرف کشف می‌شود که

در میان عرف هم تعریف واحدی از این مسئله وجود ندارد؛ چرا که برخی از موارد خارج از غنای حرام هم طبق برخی از تعاریف داخل در مفهوم غنا خواهد بود. راه سوم که اطراد باشد، از آنجاکه اختلاف‌های زیادی در توضیح و تبیین آن وجود دارد و نیز از طرفی دست ما از عرف زمان صدور روایات و برداشت مخاطبین آن زمان کوتاه است، روشی مورد مناقشه و دشوار می‌باشد، که حتی با اتخاذ مبنا در چپستی اطراد و دستیابی به وضع از این مسیر، عده‌ای با توجه به اینکه برداشت متفاوتی از اطراد دارند در نتیجه خدشه کرده و احتمالات را رد می‌کنند؛ چه اینکه برخی از اصولیون متاخر از جمله مرحوم مظفر با اطراد مخالف هستند. (مظفر، ۱۳۸۰، ص ۴۴)

در نتیجه تنها راه باقی مانده، روش چهارم، یعنی مراجعه به قول لغوی است و روشن است که استفاده از این روش، مرهون حجیت قول لغوی در نزد عالمان اصولی می‌باشد. به همین جهت باید گفت مشهور عالمان اصولی امامیه قائل به این هستند که قول لغوی به عنوان یک ظن خاص برای دستیابی به وضع الفاظ قابل استناد می‌باشد، (انصاری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۷۳) و دلائل این حجیت در وحله اول اجماع فقها در استناد به قول اهل لغت، (انصاری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۷۳) سپس سیره عقلاء است و نهایتاً علمایی که مبنایی انسدادی دارند، قائل به این هستند که برای پذیرش این باب باید به قابل استناد بودن قول لغوی معتقد بود؛ چرا که در غیر این صورت، روایات نامعلوم باقی خواهند ماند؛ زیرا ما راهی برای رسیدن به وضع برخی از لغات نداشته و از عصر معصوم دور هستیم و نمی‌توانیم استنباطی از این سخنان داشته باشیم. هر چند که در این میان برخی با این مسئله مخالفت دارند، اما از آنجایی که بحث از این مسئله خارج از موضوع مقاله حاضر است، به همین مقدار از بحث اکتفاء می‌کنیم تا محدوده مشخص شده مطلب محفوظ بماند و از قلم فرسایی اجتناب شود.

۲. غنا در نزد علماء لغت

ابن منظور در لسان العرب معتقد است: هر که صدای خود را بالا ببرد، نزد عرب غنا است. (ابن منظور، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۳۶) چنانچه در تاج العروس نیز به معنای بلند کردن صدا آمده است. (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۰، ص ۲۹) البته جناب خلیل در العین به همین مقدار اکتفاء کرده است که اگر لفظ، غنا ممدود باشد، به معنای خصوصیتی در صوت است، و توضیح بیشتری ارائه



نداده‌اند. (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۴۵۰) در المحيط، مقایس اللغة و جمهره اللغة نیز به نوعی از صوت تعبیر شده است. (صاحب بن عباد اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۱۳۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۳۹۸؛ ابن درید، ۱۹۸۷ م، ج ۲، ص ۹۶۴)

لکن برخی دیگر از علماء لغت، قیود دیگری مطرح کرده‌اند: در تهذیب اللغة به معنای تطرب و طرب دادن به صوت آمده است. (ازهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۸، ص ۱۷۵) در الافصح فی اللغة آمده است که غناء صوت به همراه اطراب است؛ یعنی طرب به همراه صوت باشد، و در خصوص تغنی به قرآن آورده است: کشیدن صوت و زیبا کردن آن. (موسی حسین یوسف، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۲۴۴۹) در المنجد هم به صوتی که طرب ایجاد می‌کند تعریف شده است. (معلوف، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۶۱) همچنین، در معجم الوسیط، باب تفعيل همین ریشه را به معنای ترنم و طرب دادن به صدا معنا کرده است. (مصطفی، ۱۹۸۹ م، ج ۲، ص ۶۶۴)

۱-۲. طرب، اطراب و تطرب نزد اهل لغت

از آنجایی که در برخی از تعاریف از واژه طرب استفاده شده بود، لازم است که معنی طرب نیز در عربی بررسی شود.

در تاج العروس من جواهر القاموس چنین ذکر شده است که اطراب و تطرب به معنای همان غناء است و طرب به معنای شوق. (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۱۸۲)

در لسان العرب طرب به معنای فرح و حزن، و یا حالت خفت هنگام فرح و حزن و یا ایجاد فرح و زائل شدن حزن تعریف کرده است. وی تطرب در غناء را به معنای تزیین صوت و ترجیع و بالا و پائین کردن صدا دانسته است. (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۵۷)

در المنجد معنای طرب لرزش از فرح و حزن می‌باشد، و اطراب و تطرب به معنای ایجاد این طرب و حزن است. (معلوف، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۶۲)

در معجم الوسیط هم به معنای لرزش به علت شادی و حزن آمده است، و در معنای تطرب بیان شده است که معنایش غناء خواندن و لرزاندن صدا است. (مصطفی، ۱۹۸۹ م، ج ۲، ص ۵۵۲)

در الصحاح معنای طرب خفتی است که هنگام فرح و حزن ایجاد می‌شود، و تطرب به معنای کشیدن و زیبا کردن صدا معنا شده است. در تهذیب اللغة و مقایس و اساس البلاغه نیز

همین معنا ذکر شده است. (جوهری، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۷۱؛ ازهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۵۵۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۴۵۴)

در جمهره اللغه معنای آن خفتی است که از شادی غم حاصل می‌شود. (ابن درید، ۱۹۸۷ م، ج ۱، ص ۳۱۵)

۲-۲. جمع‌بندی کلام علماء لغت

در معناشناسی غنا، وقتی به تاریخ تالیف کتب دقت می‌شود، عمده کتبی که مانند مقایس اللغه در قرن چهارم تالیف شده‌اند، تنها توضیحی که برای غنا ارائه می‌دهند، تعبیر نوعی از صدا و یا بلند کردن صدا و مانند آن است، اما در کتاب‌های لغت نوشته‌شده در عصرهای نزدیک‌تر به عصر حاضر، معانی با دقت بیشتر و با عناوین و قیده‌های دقیق‌تری مطرح شده است. دو احتمال در این خصوص می‌تواند مطرح باشد؛ اولین احتمال این است که همزمان با بیشتر شدن بحث و اختلاف در خصوص غناء و معنای آن، رویکرد اصحاب لغت نیز نسبت به این اختلاف تغییر کرده است، و ایشان به جهت روشنگری هرچه بیشتر در این واژه تتبع بیشتری کرده و معنای عرفی دقیق‌تری را ذکر کرده‌اند. و احتمال دوم این است که معنای غناء در طول این زمان به صورت تعینی دقیق‌تر و خاص‌تر شده است، درحالی‌که در ابتدا چنین نبوده است.

در خصوص احتمال اول باید دانست که اولاً اکثر ادیبانی که به علم لغت مشغول بوده‌اند، از اهل سنت بوده و که اختلافشان در خصوص غنا و به صورت ویژه مفهوم‌شناسی آن، به عمق اختلاف شیعه نبوده است، به‌علاوه اینکه بسیاری از این ادبا سر رشته‌ای در فقه نداشته‌اند که چنین اختلافاتی از فقه به لغت آنها نیز سرایت کند. هرچند که اندک احتمالی وجود دارد که این بحث از جانب یکی از علمای لغت وارد شده باشد و دیگران به تبع آن ورود، بحث را گسترش داده باشند، اما مجموعاً احتمال وقوع چنین چیزی کم و غیر قابل اعتنا می‌باشد.

اما احتمال دوم، که با توجه به نقل‌های تاریخی از مجالس غنا و همچنین توصیه‌هایی که از پیامبر اسلام ﷺ وارد شده است، بسیار محتمل است؛ به این صورت که ابتدائاً و بدون قرینه، مطلق نوع خاصی از صوت نزد عرب به عنوان غناء شناخته می‌شده و پس از گذشت زمان، غنا به نوع خاص‌تر و تخصصی‌تری از غنا منحصر شده است، و در نهایت به معنای بسیاری از اهل لغت



متاخر که اطراب و ترجیع را در مفهوم غناء تعیین کننده می دانند، رسیده است. شعری از تاج العروس در ذیل غناء می تواند شاهد این تحلیل باشد؛ آنجا غناء به معنای بالابردن صوت استفاده شده است. (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۰، ص ۲۹)

و عجب ت به انی یکون غناءها فصیحا و لم تفغر بمنطقها فما

به هر ترتیب، در نهایت باید قائل به این باشیم که در زمان اهل بیت علیهم السلام، به ویژه در عصر امام صادق علیه السلام، این نقل صورت گرفته است، و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با توجه به عبارت هایی که حضرت در خصوص غناء به کار می برند، این نقل تقریباً رخ داده بوده است، هرچند تعداد روایات حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خصوص غنا قابل توجه نبوده و عمدتاً از جهت سندی فاقد اعتبار است یا از طرق اهل سنت نقل شده است که خود می تواند گواهی بر این باشد که هرچند معنای غناء به صوت همراه با اطراب و ترجیع نقل شده بوده، اما هنوز منحصر در غنای محرم نبوده است، که در ادامه بحث آن خواهد آمد.

۳. غنا در روایات

بعد از بررسی غنا در کلمات علماء لغت، لازم است به بررسی این کلمه در روایات و کلام معصومین علیهم السلام پرداخته شود.

۳-۱. لاهی بودن غنا

حدیث اعمش در خصوص گناهان کبیره یکی از احادیث مشهور است که همواره مورد مراجعه و تاکید فقها بوده است. (حرعاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۵، ص ۳۳۱) یکی از گناهان کبیره که در این حدیث به آن اشاره شده است، غناء می باشد. در این حدیث شریف که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، حضرت مناط و علت حرمت غناء و مانند آن را «لاهی بودن از ذکر خدا» می دانند؛ یعنی چیزی که موجب فراموشی یاد خدا و مشغول کردن او به خودش می شود. با توجه به آنچه در این روایت ذکر شد، مراد از لاهی و آنچه از لاهی مدنظر شارع است مشغول کننده انسان از یاد خدا است.



۳-۲. نقش کلام در مفهوم غنا

برخی با استناد به روایات و آیاتی که درخصوص غنا صادر شده است، و با توجه به مدخلیت کلام در آنها، معتقدند که غنای حرام درواقع باید مشتمل بر کلام باطل باشد. روایات غنا ذیل چند آیه از قرآن ذکر شده است؛

اول: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (لقمان - ۶)

استدلال این دسته، مبتنی بر عبارت «الحديث» در آیه است که به مدخلیت کلام در مفهوم غنا اشاره دارد.

دوم: ﴿ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾. (حج - ۳)

در این آیه نیز از آنجایی که قول اتخاذ شده است، می‌توان چنین برداشت کرد که مراد حضرات معصومین در واقع غنائی است که شامل کلام باطل و ناحق باشد. اما در جواب این استدلال باید گفت که اولاً، روایاتی که ذیل این آیات وارد شده‌اند، همان‌طور که از بیان آنها نیز قابل برداشت است، درصدد بیان مصداقی از این موارد هستند، نه اینکه آیه را منحصر در غناء بدانند. از طرفی، شان نزول آیات نیز بر این دلالت دارد که این موارد تنها مصداقی از قول زور هستند؛ به‌عنوان مثال شأن نزول آیه لهو‌الحديث در مورد کسی است که در زمان نازل شدن قرآن در مدینه به نقل داستان‌های شاهنامه مشغول می‌شده و مردم را از قرآن غافل می‌کرده است. (طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۸، ص ۴۹۰)

حال که مراد آیات، صرف غنا نبوده، بلکه یک مفهوم کلی است، احتمال شمول مفهوم غنا نسبت به غنای بدون کلام هم محتمل است؛ چراکه تاویل آیات گاهی خلاف ظاهر است. ازطرفی، روایاتی هم بر شمول مفهوم غنا بر غیرکلام وجود دارد؛ مانند روایتی که به نقل از امام صادق (ع) در خصوص غنا در بهشت وارد شده است، که توضیح آن ذیل نظر امام خمینی گذشت.

۳-۳. باطل و مضل بودن

تقریباً در عمده مواردی که امام صادق (ع) درخصوص غنا در مقام پاسخ برآمده‌اند، آیات ذکرشده



مانند آیه ششم سوره لقمان و یا سی ام سوره حج را تلاوت، و آن را به غنا تفسیر یا تاویل کرده‌اند، که در تمام این آیات یک خصیصه واحد به چشم می‌خورد که مؤید روایی نیز دارد و آن باطل و پوشالی بودن آن است؛ در آیه ششم سوره مبارک لقمان از لهُو استفاده شده است، که معنای مراد شارع از آن، همانطور که گذشت، ترک ذکر خدا و مشغول شدن به چیزی بیهوده است. و یا در آیه سی ام سوره حج، از عبارت زور به معنای دروغین استفاده شده است، که بازهم بر باطل و ناحق بودن آن امر دلالت دارد. همچنین حدیث شریف اعمش از امام صادق (ع) در تفسیر لهُو نیز مؤید آن است. در نهایت، حدیث یونس از امام صادق (ع) که در آن، تشخیص حق یا باطل بودن غنا به عهده شخص مقابل واگذار شده است، (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۴۳۵) و بسیاری دیگر از روایات که از آیاتی با مضمون مشابه استفاده کرده‌اند. (همان، ص ۴۳۱) از مجموع این قرائن کشف می‌شود که ملاک شارع برای اثبات حرمت، مضل و دروغین بودن غنا است.

۴. غنا نزد فقهای امامیه

در ادامه مباحث و به جهت آشنایی با استدلال‌های فقهای شیعه و برگزیدن نظر صحیح، شایسته است که کلمات و سخنان ایشان مورد بررسی واقع شود تا از جوانب مختلفی که هریک از این بزرگان در این باب به آن پرداخته‌اند برای تحقق این مهم استفاده کرد. به همین جهت، در ادامه نظرات علمای امامیه را در قالب یک دسته‌بندی مورد بررسی قرار خواهیم داد. البته عبارات فقها در توضیح و تبیین مفهوم غنا متفاوت می‌باشد، اما با اندکی تساهل در برخی اختلاف تعابیر، نظرات علما در دسته بندی‌های ذیل واقع می‌شود:

۴-۱. عدم تبیین مفهومی برای غنا

هنگام مراجعه به عبارات برخی از فقها که عمده آنها از فقهای نزدیک عصر ائمه (ع) هستند، با این مسئله مواجه می‌شویم که برخی بدون اینکه تعریضی به مفهوم غنا داشته باشند صرفاً به بیان حکم آن پرداخته‌اند؛ شیخ طوسی، شیخ صدوق، شیخ مفید و ابن ادریس از جمله این فقها می‌باشند.

۴-۲. ترجیع صوت مطرب

مشهور فقهای متقدم پس از شیخ طوسی ترجیع صوت مطرب را به‌عنوان تعریف غنا بیان کرده‌اند، که البته در تعابیر آنها اختلاف وجود دارد؛ ازجمله این علماء می‌توان به علامه حلی در تحریر الاحکام، (علامه حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵، ص ۲۵۱) شهید اول، (شهید اول، ۱۴۳۰ ق، ج ۴، ص ۸۸) مقدس اردبیلی (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۳۶) و ملامهدی نراقی (نراقی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۸، ص ۱۹۹) اشاره کرد. برخی هم با اتخاذ همین تعریف، چنین بیان کرده‌اند که این مفهوم حرمتی ندارد، بلکه عدم جواز آن مختص زمان خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس بوده است که این امر را با حرام‌های دیگری انجام می‌دادند، که مبدع این نظر هم فیض کاشانی در مفاتیح الشرائع (فیض کاشانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۶۰) است.

نقد و بررسی: هرچند مشهور شیعه قائل به همین قول شده‌اند، اما در عین حال، دو نقد عمده به این تعریف وارد است؛

اولا نتیجه غیرعقلانی و منطقی‌ای است که این تعریف به‌دنبال خود دارد، که عبارت است از تخصیص اکثر؛ (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۱۶۲) به عبارتی دیگر، اگر به چنین تعریفی برای غنای به کار گرفته شده در عبارت معصومین علیهم‌السلام قائل باشیم، باوجود مفهوم این همانی با موضوع، به‌طور قطع نیاز است در برخی موارد از حرمت آن دست برداریم؛ مصداق بارز این امر شعرخوانی و شرگویی است، که هم ترجیع دارد و هم مطرب است؛ یعنی گاهی فرح ایجاد می‌کند و گاهی هم غم را بر انسان غالب می‌کند. علاوه بر اینکه دلیلی بر حرمت شعرخوانی نداریم، تقریر فعلی اهل بیت علیهم‌السلام هم بر این امر وجود دارد؛ مثل پادشاه‌های اعطایی آنان به برخی از شاعران و تشویق‌های قولی آنان.^۱ (حرعاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۴۶۷) امثال مرثیه‌سرایی، قرائت قرآن، ترتیل قرآن، قرائت ادعیه و بسیاری از موارد دیگر که شامل ترجیع صوت و اطراب می‌شود، به این مصداق از تخصیص افزوده می‌گردد.

ثانیا درخصوص نقل معنایی است که رخ داده است و شواهد لغوی و تاریخی بر آن وجود دارد. قرینه‌های لغوی مانند بیان مقایس اللغة، که نزد بیشتر علمای اصول شهرت به یافتن وضع

۱. «من قال فینا بیت شعر بنی الله له بیتا فی الجنة».



اصلی الفاظ دارد، (مظفر، ۱۳۸۰، ص ۴۴) در مورد معنای غناء که آن را نوعی از صوت با خصوصیات مشخص می‌داند، و برخی دیگر مطلق بلندکردن صدا را غنا می‌دانند، درحالی‌که در عصرهای بعد این معنا تغییر کرده است، و عبارات دقیق‌تر و خاص‌تری بیان شده است؛ مانند عبارت‌هایی که از برخی کتب لغت گذشت.

همچنین، قرائن تاریخی نیز گواه این مسئله است؛ مانند نقل آغانی از این واقعیت که در زمان خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس غنای شهبانی گسترش پیدا کرد، (آغانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۹) که شواهد روایی هم بر آن وجود دارد؛ از جمله اینکه نزد امامیه غیر از چند حدیث ضعیف، همه احادیث از امام صادق (ع) صادر شده است، درست در زمان خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس مانند سفاح و منصور دوانیقی که به عیاشی و غناء و رقص و آواز مشهور بوده‌اند.

۴-۳. واگذاری به عرف

دسته‌ای دیگر از علما شناخت مفهوم غناء را به عرف واگذار کرده‌اند و تعریف موردنظر خود را ارائه نداده‌اند. فاضل مقداد در کتاب التتقیح الرائع مبدع این نظر می‌باشد. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۱) در ادامه شهید ثانی در مسالک، (شهید ثانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۲۶) صاحب جواهر (صاحب جواهر، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۴۷) و برخی دیگر نیز از تعریف ایشان پیروی کرده و همین نظر را برگزیده‌اند.

نقد و بررسی: گرچه این نظر در نگاه اول، منطقی و قانع‌کننده نیست؛ چراکه گویا نظری است برای فرار از زیر بار ارائه سنجه و معیار به عرف، اما باید اشاره کرد که چنین سنجه‌ای ریشه در روایتی دارد که از حضرت صادق (ع) صادر شده است، که پس از بیان حرمت غنا، می‌افزاید: اگر قرار باشد غنا را ذیل حق یا باطل قرار دهی، در کدام یک قرار می‌دهی؟ و سوال‌کننده می‌گوید: ذیل باطل. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۴۳۵) به نظر می‌رسد روایتی که گذشت برخی را به این باور رسانده که مفهوم غنا در عرف به قدری واضح و روشن است که نیازی به تعریف نداشته باشد؛ مثل بسیاری از مفاهیم امضائی فقهی دیگر، مانند حواله، مزارعه و مساقات. همچنین پرسش امام صادق (ع) و پاسخ شخص مقابل، خود گواه بر این مسئله است که معنای لغوی که برای غنا ذکر شد با غنایی که در عصر حضرات بوده متفاوت است؛ چرا که عرف عقلاء صرف زیباساختن و



ترجیع صوتی که گاه‌ها باعث شادی غم می‌شود را قبیح و یا حتی جزء باطل نمی‌دانند، لذا متوجه می‌شویم که مفهوم دیگری در میان بوده است.

اما در هر صورت، هر چند که این نظر نسبت به عصر حضرات معصومین و حتی عصر علمائی مثل علامه حلی، صحیح به نظر می‌رسد، اما در عصر حاضر و با تغییر کلی ساختار موسیقی و سبک مجالس موسیقی و تعریف آن و ابهامی که در عرف نسبت به این مهم وجود دارد، کاربردی نیست. بنابراین ضرورت دارد که تعریفی ارائه شود که هم عرف با غنای حرام نزد اهل بیت آشنا باشند، و هم موجب حرام ساختن آنچه خداوند حلال دانسته است نشود.

۴-۴. صوت مطرب مهیج شهوت

تعریف دیگری که برخی از جمله شیخ انصاری در مکاسب آن را بیان کرده‌اند، ترجیع صوت مطرب است، (شیخ انصاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۱۶۱) اما با این توضیح که اطراب به معنای تهییج شهوت باشد، نه اطرابی که اهل لغت آن را صرف ایجاد فرح و حزن می‌دانند. البته ایشان در مکاسب محرمه، صوت را - اعم از اینکه کلامی داشته باشد و یا نداشته باشد - در صورتی که ترجیع و لرزش صدای مطرب به آن آمیخته باشد، به شرط لاهی بودن، حرام دانسته است. و مراد از لهو در کلام ایشان، همان‌طور که خودشان اشاره می‌کنند، آن چیزی است که عرفا لهو به‌شمار بیاید؛ مثل صوتی که مناسب مجالس رقص و مجالس مختلط و حرام است. همچنین ایشان اشاره می‌کنند که ولو صوت لهوی نباشد، در صورت قصد لهو، حرام است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ۱۴۶)

نقد و بررسی: به نظر می‌رسد، دلیل تعریف مذکور از جانب شیخ اعظم، تنقیح مناطی است که ایشان بر مبنای حدیث اعمش در خصوص گناهان کبیره انجام داده است. (حرعاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۵، ص ۳۳۱) در این حدیث به این نکته اشاره می‌شود که حرمت غناء و آلات موسیقی به علت مشغول کردن انسان از یاد خدا است. همچنین، حدیث دیگری از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که در نهایت حدیث امام علیه السلام با قرائت آیات ۱۶ تا ۱۸ سوره انبیاء در خصوص عدم لهو بودن خلق آسمان‌ها و زمین، به مناط حکم لهوی بودن موسیقی اشاره می‌فرماید.

در هر صورت، گرچه تا اینجا کامل‌ترین و بهترین تحلیل ارائه شده، تحلیل شیخ انصاری می‌باشد، اما از این حیث که باز هم معیار در لهو بودن مشخص نشده است، می‌تواند مورد اشکال واقع



شود؛ چراکه معنای لغوی لهو، که مشغول شدن به چیزی و غافل شدن از چیز دیگر است، (معلوف، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۷۳۷) اعم از حرام و حلال است، لذا به توضیح کامل تر و دقیق تری نیاز است.

۴-۵. صوت خوشایند طرب‌زا و زائل کننده عقل

تعریف آخری که به عنوان مفهوم غنا بیان شده است، تعریف امام خمینی در مکاسب محرمه ایشان است؛ (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۴۰) اینکه غنا صوت خوشایندی است که شأنیت ایجاد اطرابی را دارد که مانند شرب خمر می تواند انسان را به سمت مستی و ازاله عقل ببرد. (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۴۰ و ۳۴۱) وی پس از بررسی حرمت قطعی غنا و نظرات علما در خصوص تعریف غنا، نظریات دیگر فقها را نقد کرده و بیان می کند که تطریبی که در روایات بیان شده است، مناطی شبیه مناط حرمت خمر دارد، اما مناط کاملاً یکسان نیست، بلکه ازاله عقلی که در موسیقی هم رخ می دهد موجب حرمت است، لذا از آنجایی که این ازاله عقل و ایجاد مقدمه برای حرام های دیگر مطلوب شارع نیست، این غناء حرام است. همچنین نظریه نهایی ایشان اشاره به این دارد که حرمت، مخصوص صوت و کلام انسان است. همچنین، وی معیار اطراب غناء را عرف انسان ها می داند، به این معنی که اگر در نزد عرف، چنین غنائی قابلیت ایجاد طرب به معنای برگزیده وی را دارد، حرام است، هرچند که ممکن است برای شخصی این طرب را ایجاد نکند.

نقد و بررسی: از بین تعاریف مذکور، شاید بتوان این تعریف را بهترین تعریف نامید؛ چراکه نسبت به بقیه ملاک روشن تری ارائه داده است. ولی در عین حال دو تامل در مورد این تعریف وجود دارد: تردید اول از این جهت است که ایشان صوت انسان را قید دانسته است؛ زیرا همانطور که از روایات روشن شد، انسانی بودن مصدر غناء، ملاک غنا نیست؛ مانند روایتی که ذیل آن از حضرت صادق علیه السلام سوال شده است: آیا در بهشت غنا هست؟ و حضرت در پاسخ بیان کرده اند: بله، در بهشت درختی وجود دارد که هنگامی وزش نسیم ها صدایی خوشایند از خود صادر می کند... (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۴۳۴)

تردید دیگر از این جهت است که ایشان، مناط مسکر بودن در خمر و غناء را یکی دانسته است، هرچند که در کلام اصحاب اشاره هایی به این موضوع وجود دارد، (ابن بابویه، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۵۱) مثل ذکر خمر و غناء ذیل عنوان اسکار، اما نمی توان بودن اتحاد مناط را اثبات کرد.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پس از بررسی لغوی، فقهی و روایی تراث روایی شیعه و با استفاده از اصول دریافت‌شده از آیات قرآن، به‌نظر می‌رسد که غناء لغوی یا همان لرزش صوتی که حالت طرب را ایجاد می‌کند، به‌تنهایی موجب حرمت نیست، بلکه در صورتی حرام است که لهوی باشد؛ یعنی انسان را از ذکر خدا غافل کند یا مانع از آن شود و مضلّ و باطل باشد، چنان‌که در آیات چنین بیان شده است. همچنین، تفاوتی نمی‌کند که غناء مشتمل بر کلام انسانی باشد، یا اینکه صرفاً صوت و آوازی باشد که بدون معنا است.





فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۵ ق.). *المقنع* (بی چا). قم: پیام امام هادی علیه السلام.
۲. _____ (۱۴۱۸ ق.). *الهدایة* (بی چا). قم: پیام امام هادی علیه السلام.
۳. ابن براج، عبد العزیز بن نحیر (۱۴۰۶ ق.). *المهذب* (بی چا). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق.). *معجم مقاییس اللغة* (بی چا). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابوبکر محمد بن الحسن بن درید الازدی (۱۹۸۷ م.). *جمهرة اللغة* (چاپ اول). بیروت: دارا العلم للملایین.
۶. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق.). *تهذیب اللغة* (بی چا). دار احیاء التراث العربی.
۷. اصفهانی، ابوالفرج (بی تا). *الاعانی* (بی چا). بی جا: بی نا.
۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۰ ق.). *المکاسب* (بی چا). قم: دار الکتاب.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۴۱۶ ق.). *وسائل الشیعة* (بی چا). قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- لا حیات التراث.
۱۰. خامنه ای، سید علی (۱۳۹۶). *درسنامه غناء و موسیقی* (بی چا). تهران: نشر انقلاب اسلامی.
۱۱. خمینی، روح الله (۱۳۹۲). *المکاسب المحرمة* (بی چا). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش.
۱۲. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۳۰ ق.). *تحریر الاحکام الشرعية علی مذهب الامامية* (بی چا). مکتب الاعلام الاسلامیة فی الحوزة العلمیة.
۱۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق.). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة* (بی چا). قم: المکتبة الداوری.
۱۴. _____ (۱۴۱۳ ق.). *مسالك الافهام الى تنقیح الشرائع الاسلام* (بی چا). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.



۱۵. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر (۱۴۲۱ ق). *جواهر الکلام* (بی‌جا). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.
۱۶. ——— (بی‌تا). *جواهر الکلام* (بی‌جا). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ ق). *مجمع البیان* (بی‌جا). بیروت: دارالمعرفة.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ق). *النهاية* (بی‌جا). بیروت: دار الكتب العربی.
۱۹. ——— (۱۴۰۷ ق). *الخلاف* (بی‌جا). قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ق). *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامية* (بی‌جا). قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۲۱. علی بن محمد قمی (۱۳۷۹). *جامع الخلاف والوفاق* (بی‌جا). قم: زمينه سازان ظهور امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشیع.
۲۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ ق). *التفحیح الرائع لمختصر الشرائع* (بی‌جا). قم: مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي علیه‌السلام.
۲۳. فراهیدی (بی‌تا). *کتاب العین* (بی‌جا). دار و مكتبة الهلال.
۲۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۹۵). *مفاتیح الشرائع* (بی‌جا). تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *کافی* (بی‌جا). تهران: دار الكتب الاسلامیة.
۲۶. مجد الدین ابو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی (۱۴۲۶ ق). *قاموس المحيط* (چاپ هشتم). لبنان: مؤسسة الرسالة للطباعة و النشر و التوزيع.
۲۷. محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۸ ق). *عیون اخبار الرضا* (بی‌جا). تهران: نشر جهان.
۲۸. محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاري الرويفعی الإفريقی (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب* (چاپ دوم). بیروت: دار صادر.
۲۹. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس* (بی‌جا). بیروت: دارالفکر.
۳۰. مصطفی ابراهیم (۱۹۸۹ م). *المعجم الوسيط* (بی‌جا). استانبول: دارالدعوة.



۳۱. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۰). *اصول الفقه* (بی چا). قم: بوستان کتاب.
۳۲. معلوف، لويس (۱۳۷۱). *المنجد في اللغة* (بی چا). قم: اسماعیلیان.
۳۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *مجمع الفائدة والبرهان في شرح ارشاد الاذهان* (بی چا). قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم.
۳۴. موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰ ق). *الافصح فی اللغة* (بی چا). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۵. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ ق). *مستند الشیعة فی احکام الشریعة* (بی چا). قم: موسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث.

